

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۵۴ و تلفن: ۵۴۰ ۸۸۹۳۶۲۷۰ و ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۴۰۱ • ۱۱ رمضان ۱۴۴۳ • ۱۳ آوریل ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۵۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۵۴:۵۴
اذان صبح فردا ۵:۰۵ • طلوع آفتاب ۶:۳۳

روزنامه شتر

کاغذ بی خط/ناصر تقوایی- ۱۳۸۰

جهانگیر (خسرو شکیبایی) خطاب به رویا (هدیه تهرانی):! این دنبایی که ما توشیم به درد کار نمی‌خوره... قبل من و تو همه چیش اختراع شده... دنبای قصه تو... به جور دنباییه که خودت باید خلقش کنی... اگه می‌خوای بگرده... به اراده تو باید دور خودش بگرده... وقتی می‌خوای آفتاب شه... خورشید باید بتابه... وقتی نمی‌خوای... بداره بره پشت ایرا... وقتی می‌خوای بارون بیاد... آسمون باید بتابه... وقتی نمی‌خوای اراده کن بند میاد.

قانون‌خوانی

۷چالش قضائی



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

دیر زمانی نیست که افراد در هنگام معرفی خود به دیگران با افتخار می‌گفتند: «تا به حال پایم به دادگستری باز نشده»؛ اما حالا کمتر کسی است که سروکارش به دادگستری نیفتاده باشد. با شروع سال نو و بازگشایی ادارات و محاکم، شهروندان برای پیگیری پرونده‌های گذشته یا طرح دعوی جدید راهی دادسراها، مجتمع‌ها و دق‌اتر خدمات الکترونیک قضائی خواهند شد. تجربه نشان می‌دهد هر سال امور قضائی دشوارتر از سال قبل پیش می‌رود. از حق نگذیرم ریشه این موضوع همیشه به قوه قضائیه و تشکیلات آن بازمی‌گردد، اما این نهاد به‌عنوان آخرین مرجع باید گره از کار فروبسته مردم بگشاید. شماری از مهم‌ترین مشکلات پیش‌رو بیان می‌شود تا شاید با تأمل و تدبیر و استفاده از دیدگاه‌ها و تجربیات اهل فن، کمی از بار معضلات کاسته شود.

نخست، اطّله دادرسی یا طولانی‌بودن فرایند رسیدگی به پرونده‌ها روندی رو به افزایش دارد. در شهرهای بزرگ ورودی برخی محاکم به بیش از ۲۰۰ پرونده در هر ماه می‌رسد که اگر روزهای کاری هر ماه را ۲۰ روز حساب کنیم (با در نظر گرفتن تعطیلات رسمی و اینکه در شهرهایی نظیر تهران علاوه بر روز جمعه، پنجشنبه نیز تعطیل است) هر قاضی باید در روز برای حدود ۱۰ پرونده وقت رسیدگی بگذارد، سپس کل آن را مطالعه کند و در نهایت انشای رای کند؛ امری غیرممکن. نتیجه کار تعیین زمان طولانی برای اوقات رسیدگی، به عقب انداختن تصمیم‌گیری از سوی قضات و در نهایت صدور رای در فضائی توأم با خستگی و بدون دقت لازم است.

دوم، رکن اصلی هر تشکیلاتی نیروی انسانی است. بارها مقامات قضائی به کمیبود قاضی اشاره کرده‌اند که بیشتر ریشه در کمیبود بودجه دارد. متأسفانه مشاهده می‌شود در مجتمع‌های مهمی مانند مجتمع قضائی شهید بهشتی تهران (که شامل منطقه ۱۲ یعنی محدوده بازار و قلب اقتصادی پایتخت می‌شود) شعبه‌ای بلا تصدی مانده یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر استان فاقد قاضی به تعداد لازم برای صدور رای است که پرونده‌ها برای کسب امضای لازم ذیل صورت‌جلسات به همکاران دیگر شعب ارجاع می‌شود. در این شرایط اهماتم ویژه مقامات قضائی برای برگزاری آزمون، آموزش و صدور پروانه وکالت در قالب «مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه»، درحالی‌که با کمیبود دادرس مواجه هستیم در جای خود جای شگفتی دارد. بیش از این، از گشتن لزوم استقلال وکلای دادگستری و معایب وابستگی، با توجه به نبود گوش شنوا اجتناب کنیم.

سوم، علاوه بر بار اثبات، بار هزینه دادرسی به‌ویژه در پرونده‌های مالی که بخشی از خواسته را شامل می‌شود نیز به دوش مدعی است. این میزان هر چند سال یک بار در قانون بودجه کل کشور افزایش می‌یابد. اکنون هزینه دادرسی در مرحله نخستین سه‌ویسدم درصد خواسته، در مرحله تجدیدنظر چهارویسدم درصد محکوم‌بیه و در مرحله فرجام پنج‌وینیم درصد محکوم‌به را شامل می‌شود که مقدار درخور توجهی است. بماند که در قضای اسلامی دادرسی امری رایگان بوده، ولی به دلیل نبود امکان تأمین هزینه‌های قوه قضائیه، دولت ناچار به دریافت وجه از دادخواه شده است. ناگفته نماند در شرایطی امکان معافیت از پرداخت هزینه دادرسی (عسار) وجود دارد که با توجه به شرایط سخت اقتصادی شمار این دعاوی افزایش یافته و خود به معضل دیگری بدل شده است.

چهارم، اولین اقدام رسمی رؤسای قوه قضائیه در شروع هر سال، اعلام نرخ جدید دیه است. طبق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال از سوی رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود». البته پیش از اصلاح قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲۹۷، دیه یکی از این شش مورد تعیین شده و پرداخت‌کننده در انتخاب آن مخیر بود؛ صد شتر، ۲۰۰ گاو، هزار گوسفند، ۲۰۰ دست لباس پشم، هزار دینار مسوک و ۱۰ هزار درهم مسوک. جدای از تفاوت میزان قیمت‌ها، تهیه و پرداخت بر اساس سلیقه محکوم‌علیه دشواری‌هایی را برای طرف مقابل و دادگستری ایجاد می‌کرد. اسمال نرخ دیه ۶۰۰ میلیون تومان اعلام شده که در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القدّه و ذی‌الحجه) درصورتی‌که هم رفتار بزهارک و هم فوت بزبدیه در این ایام باشد، یک‌سوم به میزان دیه افزوده می‌شود (یعنی ۸۰۰ میلیون تومان). امروزه میزان دیه بر اساس قیمت شتر تعیین می‌شود. اگر ۶۰۰ میلیون را بر صد تقسیم کنیم، قیمت هر شتر شش میلیون تومان خواهد بود (نزدیک به قیمت یک گوسفند) که بسیار با واقعیت بازار، فاصله دارد. همین افزایش ۲۵درصدی نیز برای افرادی که به دلیل عدم پرداخت دیه در حبس به سر می‌برند، مشکل‌ساز خواهد بود.

پنجم، شورای حل اختلاف که در اوایل دهه ۸۰ به تقلید از خانه‌های انصاف و شورای دآوری تشکیل شد، بیش از اینکه به حل‌وفصل کدخدانمشانه اختلافات محلی بپردازد، مانند دادگاه به صدور و اجرای حکم می‌پردازد؛ در ابتدا شوروا به‌عنوان نهادی شبه‌قضائی شناخته می‌شدند، اکنون عملکردی کاملاً قضائی اما از سوی افرادی فاقد تخصص قضائی دارند. تنها کارکرد شورای حل اختلاف، کاهش ورودی دعاوی به دادگستری‌هاست که به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع اصلی تظلمات و شکایات است. افزایش بی‌دریج اختیارات شورها را باید تهدیدی برای حقوق شهروندان محسوب کرد. قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۹۴ به شکل آزمایشی برای مدت سه سال تصویب شد که چندین بار تمدید شده که آخرین آن به موجب بند «ص» تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور بوده که از منظر قانون‌نویسی در نوع خود کم‌نظیر است؛ عین متن در پی می‌آید: «بند (غ) تبصره (۶) قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور در سال ۱۴۰۱ به شرح زیر تنقیف می‌شود: «غ– مهلت اجرای آزمایشی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۹/۱۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی از تاریخ انقضای آن تا زمان لازم‌الاجرا شدن لایحه شورای حل اختلاف در سال ۱۴۰۱، تمدید می‌شود».

ششم، تصویب قانون کاهش حبس تعزیری در اردیبهشت سال ۱۳۹۹ تنها منجر به کاهش جمعیت زندانیان بدون توجه به عواقب اجتماعی آن شد. مکلف‌کردن قاضی به صدور حداقل مجازات در مواردی که مجازات، تعیین مجازات‌های خفیف‌تر برای جرائم برتکرار قابل گذشت تلقی‌کردن جرائمی مانند کلاهبرداری، جیب‌بری و کیف‌زنی و نیز دیگر تخفیف‌ها جنبه بازدارندگی مجازات جرائم مالی را از میان برده که در شرایط اقتصادی کنونی اصلاً منطقی نیست. حالا و در کمتر از دو سال از تصویب این قانون سنجیده، زمره‌هایی برای بازنگری در مجلس شنیده می‌شود. هفتم، طبیعی است که افزایش آمار طلاق و رشد روزافزون جرائم خانوادگی نگران‌کننده باشد؛ اما مانع‌تراشی در فرایند جدایی در مواردی که ضرورت چندانی ندارد (مانند درخواست طلاق توافقی زوجین فاقد فرزند) به نوعی محروم‌کردن افراد از اختیاری است که شرع و قانون به آنان داده است. قضائی‌کردن فرایند طلاق به سال‌های دور برمی‌گردد. هنگامی که این روش نیز به نتیجه‌ای نرسید، موضوعات «داوری و حکمیت»، «ارجاع به شورای حل اختلاف»، «اجباری شدن مشاوره خانوادگی» و اکنون در برخی استان‌ها «مصلحین قرآنی» به میان آمد که اگر برای زوجین دارای فرزند و طلاق‌های یک‌طرفه مفید باشد (که متأسفانه بیشتر موارد به‌ویژه موضوع مهم حکمیت در عمل تشریفاتی انجام می‌گیرد)، سنگ‌انداز در توافق زوجین فاقد فرزند به جدایی تبعات نامطلوبی به دنبال داشته است.



• پنجاه‌و چهارمین طرح رعد با هدف برخورد با سارقان، مال‌خران، قاچاقچیان کالا و مواد مخدر توسط پلیس پیشگیری تهران بزرگ به اجرا درآمد
عکس: حسین یاراحمدی، میزان

ما برای «فصل‌کردن» آمدیم!

نامناسب از این‌رو که نه‌تنها حضور زنان تهدیدی برای مالکیت مطلق مردانه بر عرصه عمومی شناخته می‌شود، بلکه از بین رفتن مرزهای بین مردان و زنان، تهدیدکننده اخلاق به حساب می‌آید. علت هم ظاهراً کلیشه‌های جنسیتی است که بر اساس آن مردان قوی و متجاوز تصور می‌شوند و زنان ضعیف و در معرض تعرض و البته اغواگر. این‌گونه است که دولت به‌عنوان محافظ نظم جنسیتی کهن، خود را موظف می‌شمد که ایدئولوژی حوزه‌های متمایز و منفک را به اجرا درآورد تا به این ترتیب هم از مالکیت مردانه بر عرصه عمومی دفاع کند و هم از زنان به‌عنوان موجودات ضعیف و در عین حال اغواگر مواظبت و مراقبت کند و آنها را مورد نظارت قرار دهد. بنا بر این ایدئولوژی اگر نتوان از خروج زنان از حوزه خصوصی جلوگیری کرد، دست‌کم باید آن را محدود کرد. مثلاً نمی‌توان گفت زن‌ها به پارک نروند، اما می‌توان عرصه عمومی را به‌گونه‌ای تغییر داد که قلمروهای منفک در آن تعبیه شود و زنان به بخش اندرونی و خصوصی رانده و نامرئی شوند؛ چنان‌که حالا صحبت از این است که پارک‌ها باید حصارکشی یا زتانه و مردانه شوند.

اجرای این ایدئولوژی، اکثراً بدون توجه به پیامدهای آن صورت می‌گیرد. در حالی که یکی از دغدغه‌های نظام سیاسی کنونی، حفظ نهاد خانواده و ازدواج و کارکردهای آن است، اما همچنان بر جدایی مردان و زنان تأکید می‌ورزد و اختلاط زنان و مردان را به‌عنوان تهدیدی اخلاقی شناسایی می‌کند. در ایدئولوژی تفکیک جنسیتی، خانواده به فراموشی سپرده می‌شود وزن مرد به‌عنوان دو طبقه متضاد و متفاوت و تهدید در نظر گرفته می‌شوند که باید از هم دورشان نگه داشت. به این نکته توجه نمی‌شود که در صورت جداسازی جنسیتی، جایگاه خانواده در عرصه عمومی کجاست؟

اجرای ایدئولوژی قلمروهای منفک در بوستان‌ها، در واقع بار اجرای این ایدئولوژی را به دوش بخش‌هایی از جامعه می‌گذارد که می‌خواهند از تفریحات نسبتاً ارزان عمومی بهره‌مند شوند و به علت محدودیت‌های مسکن مدرن از دسترسی به فضای سبز شخصی محروم‌اند. وگرنه اقلیت ثروتمندی را که به گل‌گشت و تماشا در فضای سبز شخصی می‌رود، چه حاجت به پارک‌های عمومی است. اضافه‌کردن محدودیت جنسیتی، با وجود اندک‌بودن میزان فضای سبز و مراکز تفریحی شهری، ممکن است حق دسترسی را از

پیشخوان

فریفته تصادف

نسیم نیکلاس طالب، ریاضی‌دان، تحلیلگر ریسک و بازارهای مالی ویکی از نویسندگان شناخته‌شده دنیای معاصر است. طالب تحت تأثیر اندیشه‌های مصیبت‌هایی که بر سر اجداد ثروتمندش خراب شدند، درک عالی از مباحث آمار و احتمال و آشنایی‌اش با ادبیات باستان،

نگرش محتاطانه و منحصربه‌فردی به زندگی و کسب‌وکار – به‌ویژه در حوزه بورس و سرمایه‌گذاری – دارد . طالب نخستین کتاب خود را که با همین نگرش و جهان‌بینی شکل گرفت، در سال ۲۰۰۱ نوشت. آن کتاب با عنوان «فریفته تصادف: نقش پنهان بخت و اقبال در زندگی و بازارها، به‌تازگی برای نخستین بار در انتشارات کتابسرای میردشتی با ترجمه اصنان قودجانی منتشر شده است. این کتاب از آن نوشته‌هاست که پیش و پس از خواندنش گویی دنیا را با دو عینک متفاوت نگاه می‌کنید. طالب طرفدار حقیقت و داده‌های دقیق است. او هرچه را که غیردقیق باشد با واژه زورز توصیف می‌کند و به‌مخاطبانش می‌گوید که باید در زندگی و به‌ویژه در معاملات مالی از زورزها بجزر باشند. طالب می‌گوید اگر ریسک معامله‌های زیاد باشد، مهم نیست که سود آن چقدر است. اگر طوری زندگی با معامله‌کنی که مطمئن باشی زیان‌هایت کوچک هستند، آن زیان‌های کوچک بالاخره با یک سود بزرگ جبران می‌شوند. وی معتقد است آنها که سایه یک فروپاشی زیاد و تکرار مصیبت‌های تاریخی را دست‌کم می‌گیرند، به احتمال زیاد «داغان» می‌شوند و داغان‌شدن چیزی فراتر از ورشکستگی است؛ داغان‌شدن به معنای از دست‌دادن همه‌چیز، از روحیه و انگیزه تا حتی خانواده و شغل است. قوی سیاهی که رکن تمام تحلیل‌ها و کتاب‌های طالب است، روزی با سقوط قیمت سهام بر سر کسی خراب می‌شود، روزی دیگر با ابتلا به سرطان، زندگی شخصی یا خانواده‌ای دیگر را به زیر می‌گذشد و زمان رخدادش معلوم نیست؛ شاید بیاید و شاید خیر، ولی در هر حال باید برای دیدن و تحمل‌کردنش آماده بود؛ زندگی آکنده از رخدادهای تصادفی است که ما بسیاری از آنها را متوجه نمی‌شویم، اگر با هشیاری نسبت به این رخدادها، کمتر بابت موفقیت‌ها غره می‌شویم یا بابت ناکامی‌هایمان زانوی غم به بغل می‌گیریم، او نویسنده کتاب‌های یادشکننده و پوست در بازی نیز هست.



سوسمین کاظمی

تصمیمات و سیاست‌های جنسیت‌زده که دربردارنده محدودیت علیه زنان است، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین و جنجالی‌ترین سیاست‌ها و کارهای دولتی شناخته می‌شود که گویا برای فصل‌کردن آمده است. سلسله تصمیمات و سیاست‌های تفکیک جنسیتی از مدرسه و دانشگاه و کتابخانه و اتوبوس و مترو و... اکنون به پارک‌ها و بوستان‌ها رسیده و حصارکشی پارک‌ها و جداکردن بوستان‌های زنان و مردان از طرف برخی مدیران مطرح و بعضاً اجرا شده است.

نقد هفته

فارغ‌التحصیلی با پیچ اینستاگرام



امیر عربی

چشم‌پزشک

حرف آخر را اول بزنیم. دریافتی پایین و خجالت‌آور پزشکان طرحی در مناطق محروم. در کنار تأخیر دریافت کارانه با طعم کسورات بی‌پایه و اساس بیمه‌ها، قشر جوان پزشکی را با چالش اخلاقی مواجه کرده است. این دست از همکاران از خیلی از اتفاقات دی‌پری دارند. در نقطه مقابل آنها پزشکانی هستند که صرفاً به علت چند دهه زودتر به دنیا آمدن، در یک محیط غیرقابلت به قله‌های رفیع علمی رسیدند درحالی‌که نه استرس کنکوری کشیدند، نه آزمون دستباری و ارتقای دادند و نه کسوراتی خوردند.

تازه به علت خالی‌بودن عریضه یک دور دور دنیا زدند و در بهترین دانشگاه‌های بلاد کفر تحصیل کردند و برگشتند، مراکز خصوصی‌شان را زدند و آسایش ۷۰ نسل بعد از خود را تأمین و تضمین کردند. وقتی پزشک جوان با این جبر زمانی وحشتناک روبه‌رو می‌شود اول از راهی که آمده بشیمان می‌شود، دوم از راهی که می‌خواهد پرود نامید می‌شود و سرانجام طرحواره‌های اخلاقی‌اش را طوری ویرایش می‌کند تا آنچه قبلاً بد و گناه و حرام محسوب می‌شده، در مناسبات ناعادلانه امروزی قابل توجیه به نظر برسد.

نتیجه این می‌شود که بعضی از آنها (و با تأکید بیشتر بعضی از آنها) بازار طب آرایشی و زیبایی غیرضروری و بی‌پایه و اساس را داغ می‌کنند و اصل درمان بیماران نیازمند درمان را به لطایف‌الحلی می‌پیچانند. بازکردن یک پیچ اینستاگرام با دو عکس قبل و بعد از عمل یکی از مراحل تسویه‌حساب و فارغ‌التحصیلی پزشکان امروزی است. از آن بدتر عده قلیلی هستند که نه برای عمل زیبایی، بلکه برای عمل‌های درمانی لازم و ضروری همه طلب میالغ غیرمتعارف می‌کنند. غافل از اینکه گناه مردم چیست؟! مقصر فرد دیگری است. نظر این دست از پزشکان این است که سال‌ها درس خواندن و شب‌نخوابیدن و نام سنسین پزشک بودن را یدک کشیدن، به هیچ طریقی با حقوق ماهی هشت تومان و پانسویون پر از مار و عقرب و خطر رانندگی در جاده‌های بکر کشور در یک سید نمی‌کنجد، پس حالا که زورم به بالادستی نمی‌رسد بپولم را از مردم می‌گیرم. به هر حال لزومی برای قضاوت نیست. چالش‌های اخلاقی هرکس برای خودش، هرکس در قبر خود می‌خوابد، بقیه‌اش بماند برای روز حساب!

اما به‌واقع بازندگان اصلی این مناسبات به‌هم‌ریخته چه کسانی هستند؟ مردم. همان مردمی که زمانی برای سرطان و شیمی‌درمانی خانه و ماشین و دام می‌فروختند الان باید برای یک عمل لازم و ساده مثل آب‌مروراید بخشی از زندگی خود را بفروشند تا بتوانند مبلغ طلب‌شده از جانب بعضی پزشکان را پرداخت کنند. بنا هم سیستم بد عمل کرد، دودش از چشم مردم درآمد. گنه کرد در بلخ آنهنگری، به شوشتر زند کردن مسکری!! اگر حقوق پزشک جوان تأمین می‌شد و احترامش حفظ می‌شد کار به اینجا نمی‌کشید. اشکال ندارد، این هم بماند برای روز حساب!

بسیاری سلب کند یا برای دسترسی، آنها را متحمل زحمت بیشتری کند. اتخاذ سیاست جداسازی جنسیتی در عرصه عمومی، خوانه‌خواه، این ذهنیت را شکل می‌دهد که فضای عمومی در ایران ناامن است و زنان در چنین فضایی آسیب‌پذیر هستند. در حالی که این ناامنی فضای عمومی به‌عنوان یک واقعیت ممکن است حضور زنان، کودکان و حتی مردان را محدود کند، سؤال این است که چرا تنها راه فراهم‌کردن امنیت، جداکردن و حصارکشی بین مردان و زنان تلقی می‌شود و به‌طور ریشه‌ای به این مسئله پرداخته نمی‌شود و از سایر راهکارهای مناسب‌سازی فضاهای عمومی برای تأمین امنیت شهروندان به‌خصوص زنان استفاده نمی‌شود. چرا همواره راهکارهایی اتخاذ می‌شود که فوری، کوتاه‌مدت، خشن، سطحی و محدودکننده زنان است و عریان‌ترین شکل نظارت بر شهروندان را اعمال می‌کند؟ واقعیت این است که جداسازی و حصارکشی، حضور دولت را در عرصه عمومی به رخ شهروندان می‌کشد و نظارت دولت بر جامعه را به شکل عیان در معرض نمایش می‌گذارد و این شاید برای برخی که تنها به ظاهر و ووتیرین جامعه اهمیت می‌دهند، راضی‌کننده باشد. علاوه بر این حضور نمایشی و تحمیلی دولت در فضای عمومی که چشم‌ها را به خود مشغول می‌کند، ممکن است غفلت این نهاد از وظایفی همچون تأمین واقعی امنیت و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری فضای عمومی امن را در پس حصارها و دیوارها پنهان کند.

با جداسازی جنسیتی، تصور بر این است که اخلاق و امنیت به جامعه برمی‌گردد، زنان نامرئی می‌شوند، از این‌رو شاعران رعایت می‌شود و جامعه ظاهر مطلوب به خود می‌گیرد؛ اما رجوع به نتایج تفکیک جنسیتی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این اهداف محقق نشده و مقاومت شهروندان در برابر چنین تصمیماتی به شکل جدی و روزمره ادامه دارد. ام‌نکردن فضاهای شهری و تأمین امنیت شهروندان و نه فقط زنان یک مطالبه عمومی و مقوله‌ای تخصصی است که با کارهای نمایشی و تبلیغاتی حاصل نمی‌شود. ضرورت جامعه نوین این است که مرد و زن همراه با هم در عرصه عمومی حضور داشته باشند و زنان را نمی‌توان به‌عنوان نیمی از جامعه نامرئی و مخفی کرد. تصمیماتی مثل جداسازی جنسیتی عرصه عمومی، چون با واقعیات زمانه و نیازهای جامعه مطابقت ندارند، محکوم به شکست هستند.

خاطره خوانی

از مانوس تا هرمز

سال ۲۰۱۸ بود که انتشار تصاویری از «بهروز بوچانی» که در اردوگاه مانوس گرفتار شده بود، مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. این تصاویر را هدی افشار، عکاس ایرانی-استرالیایی گرفته بود. بوچانی در همان روزها کتابی با عنوان «هیچ دوستی به‌جز کوهستان» نوشته بود و توانست پس از شش سال اسارت برنده جایزه ادبی نیوزیلند شود و به این کشور سفر کند و از این اردوگاه خارج شود؛ اما ایرانیان بسیاری در این اردوگاه با کمترین امکانات حضور دارند. هدی افشار سه سال پس از آنکه مجموعه عکس‌هایش از مانوس برنده شد، پروژه «تراژدی یونانی» را در کسانیه که افساگری می‌کنند اجرا کرد. هدی افشار می‌گوید: «افشاگران نماد چهره نم‌انگیز جامعه کنونی ماست». به گزارش بی‌بی‌سی، این عکاس ایرانی‌الاصل ساکن ملبورن، مجموعه‌ای از پرتره‌های سه‌بعدی تکررنگ از استرالیایی‌های معاصر گرفته است که اغلب با شجاعت درباریه بی‌عدالتی صحبت کرده‌اند. او به گاردین استرالیا می‌گوید: «برای من این انتخاب به شخصیت آنها مربوط می‌شد، نه خودشان. درباره اعمال آنها بود و در دل آن رازی نهفته بود که مرا به یاد تراژدی‌های یونانی می‌انداخت؛ تلاطم شخصی و مبارزه درونی. به عنوان یک مهاجر ایرانی، این تصور که کارمندان در یک دموکراسی مدرن به دلیل صحبت‌کردن تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند، آزاردهنده بود. تهدید کارکنان به زندان در صورت صحبت‌کردن یا مجبورکردن آنها به امضای سند محرمانه وو... برای من شش‌وگه‌کننده بود؛ زیرا فکر می‌کردم چگونه چنین چیزی در یک سیستم لیبرال‌دموکراتیک مانند استرالیا امکان‌پذیر است؟». او به‌تازگی به جنوب ایران نیز سفر کرده و از زندگی و مردم دیار هرمز عکاسی کرده است.

